



Examining the Truth, Scope, and Evidence of the Infallibility of the Prophet (PBUH) and the Possibility of Error Based on the Apparent Meanings of Qur'anic Verses and Narrations

Mohammad Danesh Nahad¹, Mohammad Hassan Vakili^{2}, Ali Rezaei Tehrani³*

Abstract: According to the well-known definition of 'Isma' (infallibility) provided by later theologians, there seems to be no room left to examine the possibility of the Prophets and saints committing mistakes, as they define the infallible as one who is absolutely free from any kind of error. Nevertheless, Qur'anic verses and narrations are replete with instances where mistakes and errors have been attributed to Prophets and saints. This makes it essential to re-examine the reality of infallibility and error, their categories, and their scope, in light of the explicit texts, so that the mistakes and errors mentioned in the evidence may be interpreted correctly. In this study—through data collection, analytical evaluation, and comparative examination of opinions—the concept of infallibility and its different types are first explored, followed by an investigation into the nature of error and its classifications, with the aim of clarifying the scope of the possibility of error based on textual evidence. In the final stage, the evidences affirming the infallibility of the Prophet (PBUH) found in Qur'anic verses and narrations are analyzed, along with their relationship to the doctrine of prophetic and saintly infallibility. The findings of this research include several notable results : Difference in Concepts – The notion of infallibility in Qur'anic verses and narrations differs from the understanding expressed by later theologians, particularly in that infallibility from error and mistake in non-religious matters is not explicitly stated. Religious Guidance Integrity – There is no possibility of oversight or error in religious matters, as this would undermine the fundamental goal of the prophetic and saintly mission, which is the spiritual and moral guidance of humankind . Textual Evidence Categorization – Verses indicating the infallibility of the Prophet (PBUH) can be classified into three broad categories : Verses indicating the Obligation of the Prophet, Verses mentioning Error, Verses noting Ignorance. This categorization provides a more precise framework for understanding the scope and limits of infallibility in relation to scriptural and narrational evidence.

Keywords: Knowledge, Moral Perfection, Self-purification, Monotheism, Monotheistic Ethics, Mulla Sadra

Submitted: 2024/1/12

Received in revised form: 2025/3/1

Accepted: 2025/5/15

Published online: 2025/9/6

1. Ph.D. in Theology (Jurisprudence and Foundations of Islamic Law), Department of Theology, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran (**Corresponding Author**). Email: *m_borostdar@yahoo.com*

2. Faculty Member, Institute for Strategic Studies of Islamic Sciences and Teachings, Mashhad Seminary, Mashhad, Iran. Email: *mohammadhasanvakili@gmail.com*

3. Faculty Member, Institute for Strategic Studies of Islamic Sciences and Teachings, Mashhad Seminary, Mashhad, Iran.

بررسی حقیقت، گستره و ادله عصمت معصوم (ع) و امکان سهو بر اساس ظواهر آیات و

روایات

محمد دانش نهاد^۱، محمد حسن وکیلی^۲، علی رضایی تهرانی^۳

چکیده: با توجه به تعریف مشهور متکلمان متأخر از عصمت هیچ جایگاهی برای بررسی امکان سهو انبیاء و اولیاء الهی باقی نمی‌ماند چرا که معصوم را کسی می‌دانند که از هرگونه خطایی نیز مبرا باشد. حال آن که آیات و روایات مملو از مواردی است که به انبیاء و اولیاء الهی نسبت سهو و اشتباه داده است. بر این اساس ضروری است حقیقت عصمت و سهو، اقسام و گستره هر یک بر اساس آیات و روایات مورد بررسی قرار گیرد تا سهو و خطایی که در ادله به آن‌ها تصریح شده است معنای صحیحی بیابد. در این پژوهش با روش جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل آن و مقارنه آرا ابتدا حقیقت عصمت و اقسام آن و پس از آن حقیقت سهو و اقسام آن مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بر اساس ادله نقلی، گستره امکان سهو تبیین گردد. در گام نهایی نیز ادله سهو معصوم در آیات و روایات و ارتباط آن با عصمت معصوم مورد نظر قرار می‌گیرد. از جمله نتایج تحقیق آن که: ۱- عصمت در آیات و روایات متفاوت با عصمتی است که توسط متکلمان متأخر بیان شده است به گونه‌ای که عصمت از خطا و اشتباه در امور غیر دینی بیان نشده است. ۲- امکان سهو و خطا در امور دینی وجود ندارد چرا که غرض از بعثت انبیاء و اولیاء را که هدایت افراد است زیر سؤال می‌برد. ۳- آیات دال بر سهو معصوم را می‌توان در سه دسته کلی مورد بررسی قرار داد: آیات عدم علم منجر به سهو، آیات نسیان و فراموشی در احکام فطری و جزئی و آیات مربوط به خطای محاسباتی.

واژگان کلیدی: سهوالنبی، خطا، عدم العلم، عصمت معصوم، آیات و روایات.

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۵

۱. دکترای الهیات، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. (نویسنده مسئول) m_borosdar@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، حوزه مشهد، مشهد ایران. mohammadhasanvakili@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، حوزه مشهد، مشهد ایران.

مقدمه

سهو معصوم یکی از مباحث چالشی و بسیار مهم در علم کلام و علوم قرآن و حدیث است که دیدگاه‌های افراطی و تفریطی در رابطه با آن صورت پذیرفته است. دیدگاه تفریطی در رابطه با سهو معصوم، متعلق به متکلمان متأخر است که به دنبال عصمت معصوم از هر گونه خطا و اشتباهی حتی در امور جزئی و موضوعات خارجی هستند. دیدگاه افراطی در رابطه با سهو معصوم نیز مربوط به کسانی می‌گردد که قائل به خطا و اشتباه معصوم حتی در امور مربوط به دریافت، حفظ و ابلاغ معارف دینی هستند.

آیا اتخاذ چنین مبانی با ادله دینی سازگار است؟ با تأمل در آیات و روایات می‌توان به این نکته دست یافت که هیچکدام از این دو مبنا قابل قبول نیست مگر آن که دسته‌ای از آیات و روایات ناهمسو با مبنای مذکور را به تأویل برد. اگر دلیل عقلی قطعی بر عدم صحت ظواهر نقلی وجود داشته باشد، تأویل بردن امری صحیح است و در واقع به نوعی رد متشابهات به محکومات است اما آنچه در رابطه با سهو معصوم محل تأمل است این که آیا نمی‌توان ملتزم به ظواهر آیات و روایات در این باب گردید بدون آن که از

سوئی نیازی به تأویل بردن آیات و روایات باشد و از سوی دیگر با ادله قطعی عقلی مخالفت نمود؟

در رابطه با سهو النبی یا سهو معصوم تاکنون کتب و مقالات بسیاری نگاشته شده است. از آنجا که مهمترین نزاع در مورد سهو النبی میان دو عالم بزرگ شیعه یعنی شیخ صدوق و شیخ مفید اتفاق افتاد که شیخ صدوق با سهو النبی موافق (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۶۰) و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ۳/۳۲) مخالف بود، کتبی در جهت تأیید یا رد سهو النبی تحریر گردید. اگرچه غالب متکلمان شیعه طرفدار نظریه شیخ مفید بودند (سیدمرتضی، ۱۲۹۰ق، ۱۰۸) اما برخی از رجال یون معاصر نیز درصدد اثبات نظریه شیخ صدوق برآمدند (شوشتری، ۱۴۳۸ق، صص ۶۲-۱۰۷).

در مقالات نیز تاکنون سهو النبی از حیثیات گوناگونی مورد بررسی محققان قرار گرفته است. برخی به تبیین نظریات متکلمان در رابطه با سهو النبی پرداختند (هاشمی تنکابنی، ۱۳۹۲، ۱۵۷-۱۹۰)؛ دسته دیگر که غالب محققان را به خود اختصاص می‌دهد مستندات نقلی مدعیان سهو النبی را بررسی نمودند و درصدد هستند دلالت این ادله بر وقوع

سهو را به انحاء گوناگون انکار کنند (محمّدقام، سجّاد؛ محمّدقام، اکبر، ۱۳۹۷، ۷۶-۵۷؛ ابراهیمی، ۱۳۸۸، ۵۵-۷۰؛ موسوی بهبهانی، ۱۳۷۱، ۳-۱۵). دسته سوم نیز تفاوت‌های دیدگاه کلامی متکلمان تأثیرگذار همچون شیخ صدوق و شیخ مفید را بررسی نموده‌اند (فهیمی، ۱۳۹۶، ۶۴-۴۹؛ رحیم‌پور؛ شهبازی، ۱۳۹۱، ۹۸-۸۱).

آن‌چه تحقیق پیش‌رو را از تحقیقات پیشین متمایز می‌کند آن است که نگاهی اعتدالی به مسأله سهو معصوم بر اساس ظواهر آیات و روایات شده است به گونه‌ای که سهو در امور مربوط به هدایت و حرکت در مسیر عبودیت را کنار می‌زند و سهو در امور غیر مرتبط با هدایت همچون امور جزئی و موضوعات خارجی را مطابق با آیات و روایات می‌پذیرد؛ بدون آن که چنین سهوی منافات با عصمت مورد قبول آیات و روایات داشته باشد.

۱. حقیقت عصمت و اقسام آن

در این قسمت ابتدا حقیقت عصمت و پس از آن اقسام آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. حقیقت عصمت

عصمت در لغت به معنای حفظ، دفع شر و منع آمده است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ۵۸۰/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۰۴/۱۲)؛

واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۴۸۲/۱۷). چنانکه در آیه شریفه «قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِيُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (هود/۴۳). گفت: بزودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند! (نوح/ع)) گفت: امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند! در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد و او در زمره غرق‌شدگان قرار گرفت!« عصمت در این معانی استعمال گردیده و یا در آیه شریفه «وَاللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده/۶۷) خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد» به معنای حفظ کردن استعمال شده است. در روایت نبوی «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا بها دماءهم وأموالهم» (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱۷۲/۱؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۲/۴۰۲؛ حلی، ۱۹۸۲م، ۳۹۹) نیز عصمت به معنای حفظ نمودن ذکر گردیده است.

اما معنای اصطلاحی عصمت در ادله نقلی کمتر استعمال شده به گونه‌ای که در قرآن کریم این واژه در معنای اصطلاحی آن ذکر نشده است و به جای آن الفاظی

بلندی از تقوی است به گونه ای که شخص معصوم هیچگونه گناه، خطا یا اشتباهی نمی نماید و چنین عملی نیز از روی اختیار صورت می پذیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۸۴).

علت گسترده نمودن دایره عصمت در علم کلام به جهت ادله ای است که برای اثبات عصمت ذکر شده است. به خصوص ادله عقلی در گسترده معنای عصمت سهم بسزایی داشته است چرا که همانگونه که پیش از این برخی از آیات و روایات بیان گردید نه تنها نمی توان برای چنین تعریفی در ادله نقلی شواهدی جستجو نمود بلکه شواهدی روشن و ادله ای تام به خلاف آن می توان ارائه نمود. اگرچه برخی ادله در جهت عصمت ممکن است از عموم یا اطلاق برخوردار باشند اما در کنار آن آیات و روایاتی دال بر عدم علم، وقوع سهو و اشتباه در امور جزئی وجود دارد که چنین عموم یا اطلاقی در جهت اثبات عصمت از خطا را کنار می زند.

ادله عقلی همچون وثوق و اعتماد مردم به شریعت (شبر، ۱۴۲۴ق، ۱۳۶/۱؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۵، ۶۵۰)، لزوم تبعیت از نبی (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵۱/۵)، دلیل لطف و عدم نقض غرض الهی (استرآبادی، ۱۳۸۲، ۲۰/۳) و اعراض

همچون هدایت به سبل سلام، تطهیر، دور بودن از پلیدی، اخلاص و خروج از ظلمت به نور آمده است اما در روایات کلمه عصمت در معنای اصطلاحی آن ذکر شده چنانکه عصمت الهی همراه با نور و توفیق الهی و پاکی قلب (منسوب به امام ششم (ع)، ۱۴۰۰، ۱۶۱) و یا به عنوان عصمت از زلل و لغزش بیان گردیده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۶۱۱/۲؛ همو، ۱۳۷۸ق، ۲۷۴/۲).

معنای اصطلاحی عصمت در نگاه برخی از متکلمان بسیار با آنچه در ادله نقلی آمده متفاوت است زیرا دایره عصمت بسیار گسترده شده و علاوه بر عصمت از گناه و لغزش، عصمت از خطا و اشتباه در تمام جوانب زندگی لحاظ شده است (مظفر، ۱۳۸۷، ۵۴). برخی عصمت را این چنین تعریف می نمایند: مراد از عصمت، صیانت انسان از خطا و عصیان بلکه صیانت در فکر و عزم است لذا معصوم مطلق کسی است که در زندگی خود هیچ خطایی نمی کند و در عمرش معصیت خداوند نمی کند، اراده عصیان و فکر آن را نیز نمی نماید (سبحانی، ۱۴۰۸ق، ۸، همو، ۱۴۲۵ق، ۲۱۷/۱). برخی دیگر عصمت را چنین معنا نموده اند: عصمت قدرت معنوی و مرتبه

قلوب مردم (حلی، ۱۴۲۶ق، ۱۸۷) موجب گردیده متکلمان دایره عصمت را فراتر از معصیت بدانند و شامل هر گونه خطا و اشتباه ولو در امور شخصیه و جزئیه بدانند و علاوه بر آن معصوم را در تمام لحظات عالم به تمام امور تلقی نمایند.

چنین تعریفی از عصمت به جهت آنکه با ادله نقلی از آیات و روایات مطابقت ندارد قابل دفاع نیست و بایستی همان معنایی از عصمت را لحاظ نمود که ادله نقلی بیان می نمایند و آن عصمت از لغزش و گناه در مسیر حرکت به سمت خداوند متعال است.

۱-۲-۱. اقسام عصمت

عصمت به طور کلی به دو قسم علمی و عملی تقسیم می گردد:

۱-۲-۱-۱. عصمت علمی

عصمت علمی یعنی معصوم (ع) در علم و اندیشه خود خطایی نداشته بلکه تمام علوم که برای وی محقق می گردد مطابق با واقع است که خود به دو شاخه قابل انقسام است: ۱- عصمت علمی نسبت به هست و نیست ها (واقعیتها)؛ این عصمت بدین معنا است که اگر معصوم نسبت به

واقعیت یا حقیقتی در عالم هستی اندیشه ای داشته باشد چنین تفکری قطعاً حق و مطابق با واقع است. ۲- عصمت علمی نسبت به بایدها و نبایدها. قسم دیگر از عصمت علمی به بایدها و نبایدها مرتبط می گردد یعنی اگر معصوم (ع) به کسی دستوری بدهد چنین دستوری مطابق با حق است و بایستی از چنین دستوری متابعت نمود (وکیلی، ۱۴۰۰، ۲۲۳).

۱-۲-۲. عصمت عملی

عصمت عملی مربوط به اعمال و رفتارهای معصوم (ع) می گردد که از معصیت و لغزش محفوظ بوده و عین حق است. حال اگر از جانب معصوم عملی صادر شود به طور قطع معصوم با چنین عملی از مسیر هدایت نه تنها دور نمی شود بلکه نزدیک تر می شود. نکته ای که بایستی مدنظر قرار داد آن است که بر اساس تعریفی که از عصمت مبتنی بر ادله نقلی بیان گردید عصمت علمی و عملی تنها در حوزه امور مربوط به هدایت و لغزش مطرح می گردد و در غیر آن همچون امور شخصی نمی توان چنین عصمتی را ثابت نمود بلکه ادله بر خلاف آن وجود دارد.^۱

۱ - از جمله دلایل این مدعا را می توان در ادله ای که به نفی علم غیب می پردازند دنبال نمود: «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي

مَلِكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ

۲. حقیقت سهو

از آنجا که سهو از جهاتی در مقابل عصمت قرار می‌گیرد حقیقت و اقسام آن را از طریق مقایسه با عصمت و اقسام آن می‌توان به دست آورد. سهو در لغت به معنای سکون (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱۰۷/۳)، غفلت^۱ (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۷۱/۱۰)، صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۳۳/۴)، بی‌توجهی و خطا (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۳۱) آمده است.

سهو در اصطلاح به معنای خطا، اشتباه، غفلت و عملکرد نادرست در رابطه با امور دینی و غیر دینی همچون موضوعات خارجی است (ر.ک. مرعشی شوشتری، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸/۲). سهو را از یک نگاه می‌توان به سهو علمی و عملی تقسیم نمود. در سهو علمی، تصوراتی برای شخص پدید می‌آید که مطابقت با واقع ندارد اما در سهو عملی علاوه بر تصور نادرست، عملکرد شخص نیز مطابق واقع نیست بلکه نادرست و خطا است (رازی، ۱۹۸۶م، ۲/۱۱۶).

آنچه مشهور متکلمان متأخر به دنبال آن هستند اثبات عدم سهو معصوم در تمام

جهات علمی و عملی، دنیوی و اخروی است (مظفر، ۱۳۸۷، ۵۴؛ سبحانی، ۱۴۰۸ق، ۸، همو، ۱۴۲۵ق، ۲۱۷/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۸۴). چنین نگاهی با ظواهر آیات و روایات ناسازگار است و بایستی در این رابطه تفصیلی قائل گردید بدین صورت که در امور دینی و اخروی هیچگونه سهو علمی و عملی برای معصوم رخ نمی‌دهد، اما تحقق سهو علمی و عملی در امور دنیوی و موضوعات جزئی نه تنها ممکن است، بلکه ادله نقلی به صراحت دال بر آن است.

۳. گستره امکان سهو و خطا در معصوم

ادله‌ای که در جهت اثبات عصمت علمی و عملی معصوم مطرح می‌گردد، می‌تواند در جهت اثبات عصمت معصوم از سهو در امور دینی و احکام الهی مورد استفاده قرار گیرد چرا که اگر معصوم در این امور خطا و سهو نماید، اسباب ضلالت و گمراهی خود و پیروانش را فراهم آورده است و غرض از نزول دین آسمانی که هدایت انسان‌ها است نقض می‌گردد. با توجه به این دلیل عقلی، آیاتی که در آن‌ها نسبت نسیان، فراموشی و خطا به معصوم

الطَّالِبِينَ» (هود/۳۱): «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعُ

إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام/۵۰).

۱ - «السَّهْوُ الْغَفْلَةُ عَنِ الشَّيْءِ، وَ ذَهَابُ الْقَلْبِ عَنْهُ»

داده است بایستی دایره آن را از احکام الهی خارج نمود و آنها را مربوط به امور دنیوی و موضوعات خارجی دانست.

به بیان روشن تر اسباب سهو و خطا در امور هدایتی و دینی ناشی از دو عامل اساسی است:

یکی از عوامل سهو در امور دینی، آلودگی و خبث درونی افراد است که موجب می گردد حقایق ناب و ملکوتی را به درستی دریافت نکند و دچار انحراف و خطا گردد همانند آینه شکسته ای که صاف و شفاف نیست و اشیاء اطراف خود را به نحو صحیح نشان نمی دهد.

عامل دیگر مربوط به تصرف شیاطین است که منجر به دریافت نادرست حقایق دینی و معنوی می گردد؛ یعنی ممکن است شخص از نهادی پاک و بی آلودگی برخوردار باشد اما به جهت عدم تولنایی کنار زدن تصرفات شیاطین در دریافت حقایق ملکوتی نتواند امور هدایت بخش را به طور کامل و صحیح دریافت نماید و در نتیجه دچار سهو و خطا شود (وکیلی، ۱۴۰۰، ۲۴۱).

این دو عامل در رابطه با انبیاء و اولیاء

الهی منتفی است چرا که از سویی این نفوس از زمره مخلصین هستند لذا نفوس پاک و طاهری دارند و شیاطین یقیناً نمی توانند در امور دینی در آنها تصرفی بنمایند. از سوی دیگر در آیات شریفه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِّعَلَّمُ أَنَّ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن/۲۶-۲۸) بر این امر تأکید شده است که در امور هدایت بخش شخص معصوم تحت حمایت ملائکه قرار می گیرد و شیاطین نمی توانند در این زمینه تصرفی در آنها بنمایند و اسباب سهو و خطا را فراهم کنند.

۱-۳. بررسی دلالت برخی از آیات دال بر سهو معصوم در امور دینی

بر این اساس آیاتی که در آن نسبت سهو و خطا به انبیاء و اولیاء الهی داده است بایستی مربوط به موضوعات خارجی و موارد غیر دینی دانست و یا خطابی را که در آن وجود دارد مربوط به امت انبیا دانست نه شخص انبیاء چرا که در غیر این صورت تناقض میان مفاد آیات با یکدیگر روی

تا بداند پیامبرانش رسالت های پروردگارشان را ابلاغ کرده اند؛ و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را احصا کرده است!

۱- دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد

می دهد که قابل قبول نیست.

۱-۳. بررسی دلالت آیه «سَنُقَرِّكَ فَلَا تَنْسَى»

بر سهو معصوم

در آیات «سَنُقَرِّكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى» (اعلی/۶-۷) در ظاهر نسبت نسیان به پیامبر اکرم (ص) داده شده ولی علامه طباطبایی با تحلیلی دقیق و روش تفسیر قرآن به قرآن این گونه نسبت نسیان به پیامبر اکرم (ص) در آیه را نفی می نماید: «خواهی گفت: در آخر آیه هفتم از سوره اعلی، جمله: (إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) آمده و از آن فهمیده می شود که اگر خدا بخواهد، رسول خدا (ص) نیز فراموش می کند، در پاسخ می گوئیم: این استثناء مانند استثناء در آیه: «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ» می باشد که در آیه ای قرار گرفته که سه بار جاودانگی بهشتیان را تکرار کرده، هم با کلمه (خالدین) و هم با جمله: «ما دامت السماوات والأرض» و هم با جمله: «عطاءً غیر مجذوذ». پس می فهمیم که این استثناء برای این نیست که بفهماند یک روزی اهل بهشت از بهشت بیرون می شوند، بلکه تنها به این منظور آمده که بفهماند خدا مانند شما انسانها نیست که وقتی کاری از شما سرزد دیگر قدرت و اختیار قبل از انجام آن از دستتان بیرون

می شود، بلکه خدا بعد از انجام هر کار باز قدرت قبل از انجام را دارد. در آیه مورد بحث هم استثناء برای همین معنا آمده، نه اینکه بخواهد بگوید: تو آیات قرآن را فراموش نمی کنی، مگر آن آیاتی را که خدا بخواهد، چون اگر منظور این بود، دیگر جمله: (فلا تنسی، پس دیگر فراموش نمی کنی) معناداشت چون از این جمله برمی آید که فراموش نکردن یک عنایتی است که خدا به شخص آن جناب کرده و منتی است که بر آن جناب نهاده و اگر مراد این بود که بفهماید: هر چه را فراموش کنی به مشیت خدا فراموش کرده ای، اختصاصی برای رسول خدا (ص) نمی شد چون هر صاحب حافظه ای از انسان و سایر حیوانات، هر چه را به یاد داشته باشند و هر چه را از یاد ببرند، همه اش مشیت خدا است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱/۳۸۳).

به عبارت دیگر استثنایی که در آیه صورت گرفته است برای این است که جنبه فراموش نکردن پیامبر اکرم (ص) را مستند به خداوند متعال کند -نه اینکه بخواهد از وقوع سهو النبی خبر دهد- به گونه ای که اگر عنایت و توجه خاص خداوند متعال به ایشان نبود، قطعاً چنین نسیانی همانند سایر انسانها پیش می آمد، چنانکه در محفوظ ماندن حضرت یوسف از مکر و

حیله زلیخا نیز چنین امری مشهود است که اگر توجه خاص خداوند به حضرت یوسف نبود، به سمت زلیخا تمایل پیدا می کرد نه این که خبر از وقوع چنین تمایلی بدهد: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُتَّخِصِينَ» (یوسف/۲۴) آن زن قصد او کرد؛ و او نیز- اگر برهان پروردگار را نمی دید- قصد وی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود!

۲-۱-۳. بررسی دلالت آیه «إِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ» بر سهو معصوم

نمونه دیگر را می توان آیه شریفه «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (انعام/۶۸) دانست که ظاهر عبارت اسناد نسیان را به پیامبر اکرم (ص) در امور دینی می دهد که با آیات دیگری که دال بر حفظ انبیاء از دستبرد شیاطین در امور دینی است منافات دارد و بایستی خطاب آیه را به نحوی تحلیل نمود که تناقضی بین آیات صورت نپذیرد. علامه طباطبایی خطاب اصلی در آیه را پیامبر اکرم (ص) نمی داند و در این رابطه

می گوید: «این خطابی که در آیه شریفه است، خطاب به نبی اکرم (ص) است ولیکن در حقیقت مقصود، دیگرانند، زیرا انبیا (ع) نه تنها از گناهان بلکه حتی از فراموشی احکام خداوندی هم مبرا هستند و ما سابقاً در بحثی که راجع به عصمت انبیا (ع) کردیم ثابت نمودیم که فراموش کردن احکام الهی از آن حضرت عیناً مانند مخالفت عملی باعث گمراهی سایرین می شود و دیگران به عمل آنان احتجاج و از آن اتخاذ سند می کنند، پس غرض اصلی از این خطاب و مخاطبین واقعی آن امت اسلام است. سیاق آیات مورد بحث هم این معنا را تایید می کند، برای اینکه در آیه بعد روی سخن را به متقین از امت نموده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰۰/۷-۲۰۱).

این سخن علامه طباطبایی خلاف ظاهر آیه مذکور است و تنها در زمانی می توان چنین تأویلی را پذیرفت که نتوان مفهومی صحیح و مطابق با عصمت پیامبر اکرم (ص) را برای آیه مذکور مطرح نمود. اما به نظر می رسد که این آیه با آیاتی همچون «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ

الْوَيْتَيْنِ»^۱ (الحاقه/۴۴-۴۶) و «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ»^۲ (الحج/۵۲) منافاتی نداشته باشد چرا که چنین نسیانی از جانب شیطان نسبت به پیامبر اکرم (ص) موجب نگردید که نسبت به وظایف سه گانه نبوت ایشان یعنی دریافت وحی، حفظ و تبلیغ آن قصور یا لنحرافی صورت پذیرد بلکه چنین نسیانی را می توان در جهت سعه وجودی پیامبر اکرم (ص) تحلیل نمود بدین معنا که ایشان به جهت هدایت حداکثری افراد با آن ها همراهی می نمودند و این نسیان نیز در جهت چنین هدایتی بود نه آن که این نسیان مربوط به دریافت و ابلاغ وحی باشد تا معنای آیه نیازمند تأویل باشد.

۳-۱-۳. بررسی دلالت آیه «وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا

نَسِيتَ» بر سهو معصوم

آیه شریفه «وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا» (کهف/۲۴) نیز اسناد نسیان به پیامبر اکرم (ص) می دهد که ممکن است با توجه به اطلاق نسیان و عدم تقید آن به قیدی شامل سهو و نسیان هایی دانست که

در امور دینی و دریافت و ابلاغ وحی باشد. در چنین حالتی این آیه با آیات دیگری که دال بر عصمت انبیاء در دریافت و ابلاغ وحی است تنافی پیدا می نماید. بر این اساس بایستی نسیان در این آیه را مطلق ندانست بلکه آن را مربوط به مواردی غیر از دریافت و ابلاغ وحی دانست.

علامه طباطبایی یکی از راهکارهای اساسی برای رفع تنافی در مورد این آیه را توجه نمودن به مرلتب ذکر می داند بدون آن که نیاز باشد نسیان را مربوط به امور و حیانی دانست. ایشان در این رابطه این چنین می فرماید: «ذیل این آیه دلالت دارد بر اینکه امیدوار باش که بالاتر از ذکر به مقامی برسی که بالاتر از آن مقام که فعلاً داری بوده باشد، پس برگشت معنا به این می شود که توفیقی از یک مرتبه از مرلتب ذکر خدا پائین آمدی و به مرتبه پائین تر برگشتی، بگو چنین و چنان، پس به حکم این آیه تنزل از مقام بلندتری از ذکر و یاد خدا نیز نسیان است، پس آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه ذکر قلبی هم برای خود مراتبی دارد، از اینجا روشن می شود اینکه بعضی

خود می ریخت، شیطان القائاتی در آن می کرد؛ اما خداوند القائات شیطان را از میان می برد.

۱- اگر او سخنی دروغ بر ما می بست، ما او را با قدرت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می کردیم.

۲- هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هر گاه آرزو می کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی

می‌گردد.

۱-۴. آیات دال بر سهو معصوم

آیات بسیاری دال بر وقوع سهو توسط انبیاء الهی است که از یک نگاه می‌توان آنها را در سه قسم قرار داد: آیات عدم علم منجر به سهو؛ آیات نسیان و فراموشی در امور جزئی و احکام ارشادی و آیات مربوط به خطای محاسباتی.

۱-۱-۴. آیات عدم علم منجر به سهو

آیات عدم علم انبیاء منجر به سهو مربوط به آن دسته از آیاتی می‌گردد که عدم علم نبی الهی منجر به تحقق تصورات یا افعال نادرست می‌گردد. در ادامه به چهار دسته از این آیات توجه می‌گردد.

آیات عدم علم به برخی از مصادیق خارجی

دسته اول از آیات عدم علم منجر به سهو آیاتی است که عدم علم نبی منجر به تحقق تصورات نادرست برای وی می‌گردد که در ادامه به سه نمونه از آیات تصریح می‌گردد:

عدم علم نسبت به نجات از دشمنان خود: زمانی که حضرت موسی (ع) به جهت کشتن یکی از قبطیان و حفظ جان خود از مصر فرار نمود و به مدین رسید هنوز نمی‌دانست که از شر دشمنان در امان است، لذا در این رابطه

گفته‌اند: ذکر بمعنای حضور معنا است در نفس، سخنی است درست، برای اینکه حضور دارای مراتبی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۱۱/۱).

در واقع دستور به ذکر الهی در موارد نسیان می‌تواند به این مسئله تذکر دهد که پیامبر اکرم (ص) به جهت دستگیری از مردم برای حرکت به سمت خداوند متعال و هدایت شدن، توجه تام و تمام خود نسبت به خداوند را در لحظاتی از دست می‌دادند نه به این معنا که به طور کلی از یاد خداوند متعال غافل گردند بلکه میزان توجه کمتری به خداوند متعال پیدا می‌کردند که با ذکر و یاد الهی دوباره آن توجه تام و کامل حاصل می‌گردید. روایاتی که در باب استغفار پیامبر اکرم (ص) مطرح گردیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/۴۵۰)^۱ می‌تواند با تحلیلی که صورت گرفت معنا شود نه آن که استغفار ایشان از معاصی یا حتی ترک اولی باشد.

۴. ادله نقلی سهو معصوم

ادله نقلی سهو معصوم به طور کلی به دو دسته آیات و روایات قابل انقسام است که در ادامه به برخی از مصادیق آن اشاره

۱- «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ».

ترس داشت و زمانی که مواجه با حضرت شعیب (ع) می‌گردد متوجه می‌شود که نجات یافته است و ترسش از میان می‌رود: «فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» هنگامی که موسی نزد او [شعیب] آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «ترس، از قوم ظالم نجات یافتی!» (قصص/۲۵). ترس حضرت موسی (ع) از قبطیان به جهت عدم اطلاع از نجات یافتن از آنها است و گرنه اگر حضرت موسی (ع) چنین علمی داشت، ترسی نداشت لذا چنین ترسی مبتنی بر عدم دریافت واقع صورت پذیرفت و موجب ترس بی‌پایه و اساس گردید.

آیه عدم علم به ملائکه بودن مهمانان: زمانی که ملائکه عذاب پیش از عذاب قوم لوط به محضر حضرت ابراهیم (ع) می‌رسند، حضرت ابراهیم (ع) ملائکه بودن آنها را تشخیص نمی‌دهد^۱، بلکه آنها را مهمانانی بشری و ناشناس تلقی می‌نماید لذا جهت پذیرایی غذایی را برای آنها تهیه می‌کند اما زمانی که مشاهده نمود از این غذا تناول نمی‌کنند، ترسی در درونش ایجاد می‌گردد و پس از اخبار ملائکه علم به ملک بودن مهمانان

خود پیدا می‌نماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام بر تو!» او گفت: «سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید!» سپس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده‌ای را برای آنها) آورد، و نزدیک آنها گذارد، (ولی با تعجب دید دست بسوی غذا نمی‌برند) گفت: «آیا شما غذا نمی‌خورید؟!» و از آنها احساس وحشت کرد، گفتند: «ترس (ما رسولان و فرشتگان پروردگار توایم)!» و او را بشارت به تولد پسری دانا دادند (الذاریات/۲۴-۲۸).

حضرت لوط (ع) نیز همانند حضرت ابراهیم (ع) ماهیت ملائکه را تشخیص نمی‌دهد و آن‌ها را مهمانانی بشری تلقی می‌کند به گونه‌ای که نگران تعرض قوم خود به آن‌ها می‌گردد و تنها زمانی علم به ملک بودن مهمانان پیدا می‌نماید که ملائکه خود

۱ - «وَبَشَّرُوهُمُ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجُلُونَ» (حجر/۵۱-۵۲).

به وی اطلاع می‌دهند: «قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند؛ مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می‌شوند، گرفتار خواهد شد! موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!» (هود/۸۱).

بر اساس این آیات نیز می‌توان عدم علم حضرت ابراهیم(ع) و حضرت لوط(ع) به ملائکه بودن مهمانان خود را بدست آورد، چرا که منجر به تصور نادرست و احساس ترس و نگرانی می‌گردد در حالی که اگر چنین علمی داشتند چنین تصور و احساسی رخ نمی‌داد.

آیه عدم علم به نجات یافتن افراد خاص: زمانی که ملائکه عذاب خبر از نابود شدن قوم لوط به حضرت ابراهیم(ع) می‌دهند، حضرت ابراهیم(ع) محاجه می‌نمایند و اعتراض می‌نمایند که چطور

قوم لوط نابود شوند در حالی که حضرت لوط(ع) در میان چنین قومی است: وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانَوَا ظَالِمِينَ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَاتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» « هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) بشارت (تولد فرزند) برای ابراهیم آوردند، گفتند: «ما اهل این شهر و آبادی را [و به شهرهای قوم لوط اشاره کردند] هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمگرند!» (ابراهیم) گفت: «در این آبادی لوط است!» گفتند: «ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تریم! او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم؛ جز همسرش که در میان قوم (گنهکار) باقی خواهد ماند» (العنکبوت/۳۱-۳۲).

اعتراض و محاجه حضرت ابراهیم(ع) با ملائکه خود حاکی از تصور نادرستی است که از اخبار ملائکه برای وی صورت می‌پذیرد به گونه‌ای که تصور می‌کند با عذاب قوم لوط، حضرت لوط(ع) نیز نلبود می‌گردد در حالی که اگر این تصور اشتباه نبود جایی برای اعتراض نیز باقی نمی‌ماند.

آیات نسیان و فراموشی در احکام فطری و امور

جزئی

آیات مربوط به نسیان و فراموشی انبیاء و اولیاء الهی از یک نگاه در دو حوزه قابل بررسی است: نسیان در احکام فطری و فراموشی در امور جزئی.

آیه نسیان و فراموشی در احکام فطری

آیه شریفه مربوط به نسیان و فراموشی در احکام فطری مربوط به داستان نهی حضرت آدم (ع) از اکل شجره می‌گردد. در آیه شریفه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه/۱۱۵) اسناد نسیان به حضرت آدم (ع) داده شده است و اگر مقصود از عهد مذکور در آیه، نزدیک نشدن به درخت بهشتی و یا توجه نمودن به دشمنی شیطان با انسان‌ها نباشد بلکه منظور میثاق عمومی باشد که از انسان‌ها در برابر ربوبیت الهی گرفته می‌شود؛ در چنین حالتی می‌توان نسیان حضرت آدم (ع) در آیه مذکور را نسبت به حکمی فطری دانست که منافاتی با عصمت در امور دینی ندارد چرا که چنین میثاقی پیش از فرود آمدن دینی الهی برای حضرت آدم (ع) بوده است. بر این اساس این آیه تنافی با آیات دال بر عصمت انبیا در امور دینی ندارد.

آیه نسیان و فراموشی در امور جزئی

آیات مربوط به نسیان و فراموشی در امور

جزئی و موضوعات خارجی را می‌توان در داستان حضرت موسی (ع) پیش از دستیابی به حضرت خضر (ع) دنبال نمود. در آیه «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا» (کهف/۶۱) نسبت نسیان و فراموشی ماهی به حضرت موسی (ع) داده شده و در آیه «قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْثَقْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا» (کهف/۶۳) این فراموشی ماهی را به شیطان نسبت می‌دهد که نوعی تصرف شیطان در وجود حضرت موسی (ع) را اثبات می‌کند. چنین تصرفی توسط شیطان از آنجا که مربوط به امور هدایتی و دینی نبوده، قبول آن تنافی با عصمت حضرت موسی (ع) در امور دینی پیدا نمی‌کند. چنانکه نظیر چنین تصرف شیطانی را می‌توان در حضرت ایوب (ع) مشاهده نمود که خطاب به خداوند متعال این چنین می‌فرماید: «وَإِذْ كُنَّا عَبْدًا لَّيَّوْبٍ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص/۴۱) بر اساس این آیه شیطان اسباب زحمت، عذاب و گرفتاری برای حضرت یعقوب (ع) فراهم نموده و این نبی الهی را دچار بیماری‌های سختی نموده است. از آنجا که این تصرفات شیطانی مربوط به امور دینی همچون دریافت و

ابلاغ وحی نمی‌گردد پذیرش ظاهر آن هیچ اشکالی ندارد و در این زمینه نیازی نیست ظاهر آیات به تأویل برده شود.

آیات مربوط به خطاهای محاسباتی

آیات مربوط به خطای محاسباتی را به طور کلی می‌توان در ضمن چهار عنوان بررسی نمود: خطای محاسباتی در سنجش افعال، شناخت اشخاص، نحوه تحقق وقایع خارجی و عملکرد خود نسبت به دیگران.

آیات مربوط به خطای محاسباتی در سنجش افعال

در رابطه با خطای محاسباتی در سنجش افعال به دو نمونه از مصادیق بارز آن در ادامه اشاره می‌گردد.

خطای محاسباتی در سنجش افعال حضرت هارون (ع)

حضرت موسی (ع) زمانی که بر اساس وعده الهی به کوه طور می‌رود و بعد از بازگشت متوجه گوساله‌پرستی قوم خود می‌گردد، این چنین نسبت به قوم خود و حضرت هارون (ع) واکنش نشان می‌دهد: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالْقَى الْأَلْوَابَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِنْ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشِمِّتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (۱۵۰/۱-۱۵۱) و هنگامی که موسی (ع) خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید)! آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت میعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟!)) سپس الواح را افکند، و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید؛ او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شتمات کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!» (موسی) گفت: «پروردگارا! من و برادرم را بیمارز و ما را در رحمت خود داخل فرما، و تو مهربانترین مهربانانی!».

بر اساس این آیات حضرت موسی (ع) تصور می‌نماید که حضرت هارون (ع) به درستی به وظایف خود در هدایت قوم عمل ننموده و به همین خاطر در منظر عموم برخورد تندی با حضرت هارون (ع) می‌نماید و زمانی که حضرت هارون (ع) عملکرد خود را برای وی توضیح می‌دهد، حضرت موسی (ع) متوجه خطای محاسباتی خود در مقصر دانستن حضرت هارون (ع) می‌گردد و بدین جهت از

خداوند طلب مغفرت و آمرزش می نماید. چنانکه در آیات سوره طه نیز قرآن کریم عملکرد حضرت هارون (ع) را در برابر قوم حضرت موسی (ع) تأیید می نماید بدون آن که قصور یا تقصیری توسط حضرت هارون (ع) صورت پذیرفته باشد.^۱ بر این اساس می توان به خطای محاسباتی حضرت موسی (ع) نسبت به سنجش عملکرد حضرت هارون (ع) دست یافت. چنین خطای محاسباتی نیز منافاتی با بحث عصمت حضرت موسی (ع) پیدا نمی نماید، چرا که حضرت موسی (ع) بر اساس اهواء نفسانی و شیطانی دچار چنین عملکردی نادرستی نگردیده اند بلکه به عکس به جهت غیرت الهی و عدم تحمل گوساله پرست شدن قوم خود دچار چنین خطایی گردیدند اما از آنجا که چنین خطایی ذره ای ایشان را از مسیر هدایت الهی منصرف ننمود لذا منافاتی با عصمت ایشان ندارد.

خطای محاسباتی در سنجش افعال حضرت خضر (ع)

حضرت موسی (ع) در مواجهه با حضرت خضر (ع) اعتراضاتی به ایشان نمود که

هیچکدام از آن ها صحیح نبود، چنانکه زمانی که حضرت خضر (ع) از حکمت افعال خود پرده برداشت هیچگونه اعتراضی از جانب حضرت موسی (ع) باقی نماند. حضرت موسی (ع) سوراخ کردن کشتی را امری نادرست: «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتُهَا لِيُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا» (کهف/۷۱) و کشتن نفس زکیه را امری منکر تلقی نمود: «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَ غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا نُّكَرًا» (کهف/۷۴) در حالی که تمام این افعال حضرت خضر (ع) نه مبتنی بر آراء و اهواء شخصی و نادرست بلکه مبتنی بر امر و اراده الهی بود: «فَأَرْسَلْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْنَاهُ عَنْ أَمْرِ ذِكٍ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف/۸۱-۸۲).

بر این اساس قضاوت حضرت موسی (ع) نسبت به کیفیت افعال حضرت

۱ - «وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ أطيعُوا أَمْرِي» (طه/۹۰-۹۳).

خضر(ع) صحیح نبود و حضرت موسی(ع) در این رابطه دچار خطای محاسباتی شده بود. این چنین خطایی با عصمت حضرت موسی(ع) تنافی ندارد چرا که اعتراض‌هایی که حضرت موسی(ع) نمود نه مبتنی بر بینش و مبنای نادرست بود بلکه بر اساس احکام و دستورات الهی در شریعت حضرت موسی(ع) بود لذا چنین اعتراضاتی از منظر شریعت حضرت موسی(ع) کاملاً صحیح و به‌جا است اما از آنجا که شریعت حضرت خضر(ع) غیر از شریعت حضرت موسی(ع) بوده لذا بایدها و نبایدهای دینی نیز در برخی موارد همچون مصادیق مذکور می‌تواند میان شرایع الهی متفاوت باشد به گونه‌ای که چنین افعالی بر اساس شریعت حضرت موسی(ع) که شریعتی همگانی و اجتماعی است نادرست و طبق شریعت حضرت خضر(ع) که شریعتی انفرادی و غیراجتماعی است صحیح باشد. لذا خطایی که بر اساس این آیات می‌توان به حضرت موسی(ع) نسبت داد آن است که ایشان تصور نموده است که افعال تنها بر اساس شریعت وی معروف و منکر خواهند

بود، در حالی که افعال حضرت خضر(ع) نشان داد که می‌توان امر و اراده الهی را در چارچوبی غیر از شریعت حضرت موسی(ع) نیز مشاهده نمود.

لذا تصور نادرست حضرت موسی(ع) نسبت به افعال حضرت خضر(ع) و اعتراض ایشان نسبت به آن منافاتی با عصمت ایشان ندارد چرا که چنین تصور و اعتراضی بر پایه و اساس غیرت الهی نسبت به احکام الهی صورت گرفته است بدون آن که در این زمینه تصور یا فعلی مبتنی بر اهواء نفسانی و شیطانی صورت پذیرد.

آیات مربوط به خطای محاسباتی در شناخت اشخاص

آیات مربوط به خطای محاسباتی در شناخت اشخاص را در دو زمینه به صراحت می‌توان مشاهده نمود: نجات نیافتن فرزند نوح، نجات یافتن قوم حضرت یونس(ع) از عذاب.

آیه مربوط به خطای محاسباتی نسبت به نجات فرزند

خداوند متعال به حضرت نوح(ع) وعده نجات یافتن افراد صالح خانواده‌اش را داد^۱

۱ - «فَأَسْلُكُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ آثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ» (هود/۳۷).

و در این زمینه از حضرت نوح (ع) خواسته شد که به دنبال نجات ظالمان نباشد. این وعده الهی چنین تصویری را برای حضرت نوح (ع) پدید آورد که مقصود از افراد ظالم خانواده اش تنها زنش می باشد و شامل فرزندش نمی گردد و بر اساس عزم و سعه وجودی که داشت به دنبال نجات فرزند خود از عذاب و هلاکت بود لذا پس از آمدن عذاب الهی و غرق شدن فرزندش این سؤال برای وی صورت پذیرفت چگونه وعده الهی نسبت به نجات یافتن اهلش با غرق شدن فرزندش تناسب دارد؟ زمانی که خداوند متعال برای حضرت نوح (ع) بیان می نماید که فرزندش از ظالمانی بوده که نباید در رابطه با آن ها درخواست هدایت و نجات داشته باشد، حضرت نوح (ع) به تصور نادرست خود مبنی بر قابل نجات بودن فرزندش دست می یابد و از خداوند طلب مغفرت و رحمت می نماید:

«وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (هود/ ۴۵-۴۷) فرمود: «ای

نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته ای است!] پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من میخواه! من به تو اندرز می دهم تا از جاهلان نباشی!!» عرض کرد: «پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم! و اگر مرا نبخشی، و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود!»

این تصور نادرست حضرت نوح (ع) نسبت به فرزند خود نیز هیچ منافاتی با عصمت ایشان ندارد، چرا که چنین تصویری حضرت نوح (ع) را از مسیر هدایت خود منحرف نمود و درخواستی که از خداوند متعال نمود تنها بر اساس سعه وجودی و امید فراوان به نجات اهل کفر بود نه آن که تمایل به فرزند موجب شده باشد در این زمینه دستور خداوند مبنی بر سؤال نمودن در باب افراد کافر و ظالم را کنار بگذارد و به آن بی توجهی نماید.

آیه مربوط به خطای محاسباتی نسبت به عاقبت قوم
حضرت یونس (ع) پس از مدت ها تبلیغ در میان قوم خود به این نتیجه رسید که چنین قومی قابل هدایت نیستند لذا به جهت دوری از عذاب الهی، قوم خود را ترک نمود اما قوم ایشان پس از مشاهده مقدمات عذاب الهی به خود آمدند و ایمان آوردند و

از طریق استغفار به درگاه الهی، عذاب را از خود برگردانند. چنانکه خداوند متعال تنها قومی را که ایمان آن‌ها موجب برطرف شدن عذاب گردید، قوم حضرت یونس (ع) دانست: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس/۹۸).

بر این اساس می‌توان تصور حضرت یونس (ع) مبنی بر نجات نیافتن قوم خود را امری نادرست و خطایی محاسباتی دانست چرا که ایشان از ایمان قوم خود ناامید گردیده بودند و به همین جهت آن‌ها را ترک نمود اما آیه مزبور حاکی از نجات یافتن آن‌ها دارد. چنین تصور نادرستی مبنی بر قابل نجات نبودن این قوم، هیچ خدشه‌ای در عصمت حضرت یونس (ع) وارد نمی‌کند چرا که تقاضای عذاب الهی و ترک قوم خود مبتنی بر غیرت الهی صورت گرفته بود و در این زمینه حضرت یونس ذره‌ای بر اساس اهواء و آراء نفسانی یا شیطانی اقدامی مرتکب نشده بود. لذا این تصور نادرست با معنای اصطلاحی عصمت که مصون بودن از لغزش و گناه است هیچ منافاتی ندارد.

آیات مربوط به خطای محاسباتی در نحوه تحقق وقایع خارجی

در رابطه با خطای محاسباتی در نحوه تحقق وقایع خارجی به دو مصداق بارز آن در آیات اشاره می‌گردد.

آیه مربوط به خطای محاسباتی در نحوه وقوع ذبح

حضرت ابراهیم (ع) در خواب مشاهده می‌نماید که فرزند خود را ذبح می‌نماید و هیچگاه تصور نمی‌نمود که در عالم واقع چنین اتفاقی روی ندهد و به همین خاطر با حضرت اسماعیل (ع) خواب خود را در میان می‌گذارد و حضرت اسماعیل (ع) با چنین عملی موافقت می‌نماید و امیدوار است که در برابر این امتحان الهی از افراد صبور باشد: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات/۱۰۲).

زمانی که هر دو پذیرفتند که به این رؤیا عمل نمایند، حضرت ابراهیم (ع) پیشانی حضرت اسماعیل (ع) را بر روی خاک می‌گذارد تا ذبح کند و در چنین حالتی ندا داده می‌شود که نیاز نیست چنین ذبحی صورت پذیرد و میزان صدق رؤیا به انجام همین مقدار از اعمال است و آن را بلایی آشکار محسوب می‌نماید: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُحِينُ وَ

فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (صافات/۱۰۳-۱۰۷).

خصوصیاتی که برای این رؤیا و نحوه تحقق آن در آیات مطرح شده جای هیچگونه شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد که حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) هر دو تصور می‌نمودند که ذبح شدن حضرت اسماعیل (ع) قطعی است و هیچ گریزی از آن نیست؛ مشورت نمودن حضرت ابراهیم (ع) با فرزند خود و تعبیری همچون بلاء مبین و صبر نمودن خود گواه بر این است که ذبح شدن حضرت اسماعیل (ع) تنها راه تصدیق این رؤیا است؛ در حالی که خداوند متعال تصدیق رؤیا را تنها به همین حد می‌داند که حضرت ابراهیم (ع) قصد جدی برای ذبح نماید و تمام اقدامات لازم را انجام دهد بدون آن که نیاز باشد در خارج این ذبح صورت پذیرد. بر این اساس حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) اگرچه در این امتحان سرافراز بیرون آمدند اما این تصور نادرست نیز صورت پذیرفته بود که تحقق ذبح بر اساس قطعی است. اساساً اگر این تصور نادرست برای این دو نبی بزرگوار صورت نمی‌پذیرفت، امتحان و بلا نامیدن چنین واقعه‌ای ممکن نبود. این تصور نادرست نیز هیچ خدشه‌ای در عصمت حضرت ابراهیم (ع) وارد نمی‌کند

چرا که این تصور نه تنها ایشان را از مسیر هدایت بازداشت بلکه موجب گردید با موفقیت در این امتحان الهی بیش از پیش در مسیر هدایت و عبودیت حرکت نمایند.

آیه خطای محاسباتی نسبت به کیفیت صاحب فرزند شدن

حضرت ابراهیم (ع) در سنین پیری دیگر امیدی به داشتن فرزند دیگر نداشتند و زمانی که ملائکه ایشان را بشارت به فرزند دار شدن می‌دهند این چنین پاسخ می‌دهند: «قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ نُبَشِّرُونَ» (حجر/۵۴) گفت: «آیا به من (چنین) بشارت می‌دهید با اینکه پیر شده‌ام؟! به چه چیز بشارت می‌دهید؟!»

چنانکه همسر حضرت ابراهیم (ع) نیز زنی عقیم شده بود: «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءَ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات/۲۹) در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی و تعجب) فریاد می‌کشید به صورت خود زد و گفت: «آیا پسری خواهم آورد در حالی که پیر زنی نازا هستم؟!»

در شرایط عادی فرزنددار شدن مردی پیر و زنی عقیم ممکن نیست و به همین خاطر حضرت ابراهیم (ع) امیدی به فرزنددار شدن در این حالت را نداشتند و مأیوس بودند و چنین تصور نادرستی

صورت پذیرفته بود که فرزندان شدن آن‌ها اساساً در این شرایط ممکن نیست. این تصور نادرست هیچ خدشه‌ای در عصمت حضرت ابراهیم(ع) وارد نمی‌کند چرا که حضرت ابراهیم(ع) در این رابطه قدرت الهی در اعطاء فرزند در این شرایط را انکار ننموده بود و تنها با توجه به شرایط خود و همسرش عادتاً تحقق چنین اتفاقی را ممکن نمی‌دانست و این تصور نادرست موجب نگردید که در این زمینه از مسیر عبودیت خارج گردد و دچار لغزش علمی یا عملی گردد.

آیات مربوط به خطای محاسباتی در عملکرد خود نسبت به دیگران

برخی از آیات عملکرد انبیاء و اولیاء الهی نسبت به دیگران به خصوص کفار را مورد عتاب قرار می‌دهد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

آیه مربوط به خطای محاسباتی در استغفار برای عمومی خود

حضرت ابراهیم(ع) به جهت اولوالعزم بودن و سعه و ظرفیت فراوان درصدد هدایت تمام کفار بود به گونه‌ای که در برابر عمومی خود آزر با آن که دین الهی را قبول

نمی‌نمود، وعده به استغفار نمودن برای وی داد^۱. قرآن کریم حضرت ابراهیم(ع) را برای مسلمانان اسوه نیکویی برمی‌شمارد از این جهت که در مقابل کفار ایستاد و تنها زمانی آن‌ها را می‌پذیرفت که به خدا ایمان آورند اما استغفار ایشان برای عمومی کافر خود را قابل الگوبرداری معرفی نمی‌نماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ» (ممتحنه/۴).

تأیید نمودن خداوند متعال نسبت به استغفار حضرت ابراهیم(ع) برای عمومی خود حاکی از این مسأله است که چنین عملی صحیح نبوده و نباید چنین استغفاری صورت می‌پذیرفت. لذا می‌توان این استغفار را خطایی محاسباتی محسوب نمود اگرچه حضرت ابراهیم(ع) به خاطر روابط خویشاوندی درصدد استغفار برنیامد اما در عین حال زمانی که شخص در برابر دین الهی لجاجت می‌نماید به دنبال استغفار الهی برای وی بود. حال

۱ - «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه/۱۱۴).

این اشتباه محاسباتی نیز با عصمت حضرت ابراهیم (ع) ذره‌ای تنافی ندارد چرا که حضرت ابراهیم بر اساس رولبط خویشاوندی صرف و بی توجهی به دین الهی و احکام آن درصدد استغفار نبود بلکه به جهت ظرفیت و سعه بسیار به دنبال هدایت عموی خود بود لذا این طلب استغفار حضرت ابراهیم (ع) ایشان را از مسیر عبودیت و بندگی خارج ننمود و لغزشی برای ایشان پدید نیاورد اگرچه وعده ندادن به چنین استغفاری بهتر از وعده دادن و انجام آن بود.

نظیر چنین استغفاری را ممکن است در رابطه با پیغمبر اکرم (ص) با توجه به این آیه «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه/ ۸۰) مطرح نمود که در صورت دلالت آیه بر انجام استغفار، مطالبی که در رابطه با حضرت ابراهیم (ع) مطرح گردید در مورد پیامبر اکرم (ص) نیز قابل طرح است.

آیه مربوط به اجازه به منافقین در ترک جهاد

پیامبر اکرم (ص) پس از آن که منافقان از ایشان اجازه گرفتند که در جنگ شرکت نکنند، اجازه دادند و این آیه نازل شد: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ

الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» (توبه/ ۴۳). خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟!

در این آیه خداوند متعال اجازه ندادن پیامبر اکرم (ص) را بهتر از اجازه دادن معرفی نموده و در این زمینه پیامبر اکرم (ص) را مورد خطاب و عتاب قرار داده اما نه از آن جهت که پیامبر اکرم (ص) در این زمینه دچار لغزش یا گناهی گردیده باشند بلکه مصلحت اجازه ندادن بیشتر بوده و منافقان را در مقابل مسلمانان رسواتر می نمود. منافقان هیچ تدارکی برای جنگ با کفار ندیده بودند لذا پیامبر اکرم (ص) زمانی که اجازه ترک قتال به آنها داد از لحاظ نظامی هیچ تغییری در نتیجه جنگ ایجاد نمود. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه این چنین می فرماید: «در این جمله نیز مقصود این نیست که تقصیری به گردن رسول خدا (ص) بیندازد و آن گاه بگوید خدا از تقصیرت گذشت، حاشا از آن جناب که سوء تدبیری در احیاء امر خدا از او سرزند و بدین جهت مرتکب گناهی شود. بلکه منظور از آن، همان افاده ظهور و وضوح دروغ منافقین است و بس و این که فرمود "چرا به ایشان اجازه دادی" معنایش این است که اگر اجازه نمی دادی بهتر و

زودتر رسوا می‌شدند و ایشان بخاطر سوء سریره و فساد نیت، مستحق این معنا بودند، نه اینکه بخواهد بفرماید "اجازه ندادن به مصلحت دین نزدیک‌تر و اصولاً دارای مصلحت بیشتری بود" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۸۲-۳۸۳/۹).

نماز خواندن بر عبد الله بن ابی

نماز خواندن پیامبر اکرم (ص) بر منافقینی همچون عبد الله بن ابی اگرچه به صراحت در قرآن کریم ذکر نشده است اما می‌توان با توجه به آیه‌ای که در این رابطه پیغمبر اکرم (ص) را از نماز خواندن بر وی باز می‌دارد به نحوی که حتی ایستادن در کنار قبر وی را نیز جلّز نمی‌داند بدست آورد که پیغمبر اکرم (ص) به جهت سعه و ظرفیت بالا در جهت هدایت افراد چنین نمازی خوانده باشند: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه/۸۴). روایاتی نیز دال بر

خولدن نماز پیامبر اکرم (ص) بر چنین منافقی وارد شده^۱ که حجیت چنین روایاتی بخاطر تنافی با عصمت زیر سؤال نمی‌رود، چرا که چنین نمازی منجر به تحقق لغزشی در پیغمبر اکرم (ص) نگردیده بلکه به جهت آن که ایشان رحمه للعالمین بوده در صدد هدایت شخص و پیروان وی به سمت دین اسلام بوده است؛ بدون آن که در این زمینه کمترین خروجی از مسیر عبودیت صورت پذیرد.

روایات دال بر سهو معصوم

روایات بسیاری همسو با آیات دال بر سهو انبیاء و اولیاء الهی وجود دارد که ممکن است به جهت تنافی آن با عصمتی که متکلمان تعریف نموده‌اند حمل بر تقیه گردد اما از آنجا که همانند این روایات، در لایات نیز مصادیق مکرری از سهو مطرح گردیده و آیات نیز قابل حمل بر تقیه نیستند، لذا حمل این روایات بر تقیه بی‌دلیل خواهد بود بلکه می‌توان به این روایات ملتزم گردید بدون آن که با عصمت

۱ - « قَالَ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهَا نَزَلَتْ لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الْمَدِينَةِ وَ مَرَضَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي وَ كَانَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مُؤْمِنًا - فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَبُوهُ يَجُودُ بِنَفْسِهِ - فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي - إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَأْتِ أَبِي كَانَ ذَلِكَ عَارًا عَلَيْنَا، فَدَخَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْمُنَافِقُونَ عِنْدَهُ، فَقَالَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لَهُ فَاسْتَغْفَرَ لَهُ، فَقَالَ الثَّانِي أَلَمْ يَنْهَكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ أَوْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ - فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ وَ لَيْكَ إِنِّي خَيْرْتُ فَخَرْتُ - إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ

أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ - إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» فَلَمَّا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ جَاءَ ابْنُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَحْضُرَ جَنَازَتَهُ - فَحَضَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ قَامَ عَلَى قَبْرِهِ فَقَالَ لَهُ الثَّانِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَمْ يَنْهَكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ أَنْ تَقُومَ عَلَى قَبْرِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَيْكَ وَ هَلْ تَدْرِي مَا قُلْتُ إِنَّمَا قُلْتُ اللَّهُمَّ احْشُ قَبْرَهُ نَارًا - وَ جَوْفَهُ نَارًا وَ أَصْلَهُ النَّارُ، قَبِدًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا لَمْ يَكُنْ يُحِبُّ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ۳۰۲/۱، عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱۰۱/۲).

انبیاء و اولیاء الهی از لغزش در مسیر عبودیت تنافی داشته باشد. پرداختن تفصیلی به روایات سهو معصوم با توجه به آیات بسیاری که پیش از این ذکر گردید ضرورتی ندارد و تنها به برخی از مصادیق آن اشاره می‌گردد.

خوابیدن امیرالمؤمنین (ع) به جای پیامبر اکرم (ص) در ليله المیت

امیرالمؤمنین (ع) زمانی که در ليله المیت به جای پیغمبر اکرم (ص) می‌خواستند بخوابند حقیقتاً تصور می‌نمودند که چنین خوابیدنی بسیار خطرناک است و ممکن است در چنین حالتی به شهادت برسند اما در عالم واقع، خطر قابل توجهی ایشان را تهدید نمی‌کرد، چنانکه چنین خوابیدنی ایشان را به شهادت نرساند. حال این تصور نادرست امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه نه تنها موجب لغزش ایشان نگردید بلکه اسباب تعریف خداوند از وی در قالب نزول آیه را نیز فراهم آورد^۱ (کوفی، ۱۴۱۰ق، ۶۵). لذا چنین تصویری تنافی با عصمت امیرالمؤمنین (ع) ندارد بلکه موجبات پیروز بیرون آمدن از امتحان الهی را فراهم آورد.

ازدواج امام باقر (ع) با زن ناصبی

۱ - «فِي قَوْلِهِ [تَعَالَى] وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ قَالَ نَزَلَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ جِئَ بَاتَ عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ صَ حَيْثُ طَلَبَهُ الْمَشْرُكُونَ».

۲ - «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ تُعْجِبُهُ وَ كَانَ لَهَا مُجِبًا فَأَصْبَحَ يَوْمًا وَ قَدْ طَلَّقَهَا وَ اغْتَمَّ لِنَلِكِ

بنا بر روایتی امام باقر (ع) با زنی ازدواج کردند که از جهات گوناگون خصوصیات وی را می‌پسندیدند اما در نهایت معلوم گردید چنین زنی ناصبی است و در رابطه با امیرالمؤمنین (ع) سخنان نادرستی بر زبان می‌راند. لذا ایشان چنین زنی را طلاق دادند^۲. بر اساس چنین روایتی امام باقر (ع) از ناصبی بودن چنین شخصی اطلاع نداشتند و گرنه هیچگاه با وی ازدواج نمی‌کردند و این عدم علم منجر به ازدواجی نادرست گردید اما چنین حادثه‌ای عصمت علمی و عملی امام (ع) را زیر سؤال نمی‌برد چرا که در این رابطه ذره‌ای از مسیر توحید و عبودیت خارج نگردیدند و لغزشی برای ایشان پدید نیاورد.

خریدن پرده و زیورآلات توسط حضرت زهرا (س)

در برخی روایات آمده است که حضرت زهرا (س) مقداری زیورآلات و پرده‌ای برای خانه خود خریدند تا از این طریق پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را شادمان کنند اما پیامبر اکرم (ص) پس از مشاهده چنین وسایلی ناراحت شدند و با عصبانیت از خانه ایشان خارج گردیدند. حضرت زهرا (س)

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَوَالِيهِ لِمَ طَلَّقْتَهَا فَقَالَ إِنِّي ذَكَرْتُ عَلَيْهَا عَفْتَقَصْتَهُ فَكَرِهْتُ أَنْ أَلْصِقَ جَمْرَةً مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ بِجِلْدِي» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۰/۲۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۵/۶).

قطعا نمی‌دانستند که پیامبر اکرم (ص) از چنین عملی ناراحت می‌گردند و گرنه هرگز اقدام به چنین عملی نمی‌کردند، بلکه این عمل را موجبات شادمانی ایشان می‌دانستند. این سهو و اشتباه توسط حضرت زهرا (س) خللی در عصمت ایشان وارد نمی‌نماید چرا که ایشان به جهت حرکت در مسیر عبودیت و کسب رضایت پدر و همسر چنین خریدی را انجام دادند نه به جهت دنیاطلبی، لذا زمانی که ناراحتی پیامبر اکرم (ص) را متوجه گردیدند فوراً آن‌ها را خدمت پیامبر اکرم (ص) فرستادند تا صدقه داده شود^۱. در واقع این عدم علم و اشتباه در خرید، اسباب امتحان الهی را برای ایشان فراهم آورد که با موفقیت این آزمایش الهی را سپری نمودند.

نتیجه‌گیری

تعریف صحیح و مطابق با ادله دینی از مسأله عصمت موجب می‌گردد نگاهی صحیح در رابطه با سهو معصوم پدید آید به گونه‌ای که این

نگاه عاری از هر گونه افراط و تفریطی باشد. آیات و روایات عصمت را به معنای عصمت از گناه و لغزش در امور دینی معنا نمودند و بر این اساس سهو معصوم نیز زمانی قابل پذیرش است که ایشان را از حرکت در مسیر توحید و عبودیت باز ندارد. بر این اساس می‌توان آیات و روایات فراوانی را که در رابطه با سهو معصوم مطرح گردیده به درستی تحلیل نمود بدون آن که در این زمینه نیازی به تأویل و یا حمل نمودن آن بر تقیه باشد. سهو معصوم در امور غیر دینی یعنی در موضوعات جزئی و امور خارجی که منجر به لغزش و معصیت نمی‌گردد نه تنها مشکل ندارد بلکه اساساً در برخی از موارد امتحان الهی نسبت به معصوم زمانی رخ می‌دهد که معصوم نسبت به موضوعی خارجی که مرتبط با معصیت نمی‌گردد سهو نماید. تصور حضرت ابراهیم (ع) از حقیقت خواب خود درباره حضرت اسماعیل (ع) و تصور

۱ - «كَانَ النَّبِيُّ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِفَاطِمَةَ عَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَطَالَ عِنْدَهَا الْمَكْثَ فَخَرَجَ مَرَّةً فِي سَفَرٍ فَصَنَعَتْ فَاطِمَةُ عَ مَسْكَيْنَيْنِ مِنْ وَرَقٍ وَ قِلَادَةٍ وَ قُرْطَيْنِ وَ سَتْرًا لِبَابِ الْبَيْتِ لِقُدُومِ أَبِيهَا وَ زَوْجِهَا عَ فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ دَخَلَ عَلَيْهَا فَوَقَفَ أَصْحَابُهُ عَلَى الْبَابِ لَا يَدْرُونَ أَوْ يَقِفُونَ أَوْ يَنْصَرِفُونَ طَوَّلَ مَكْثُهُ عِنْدَهَا فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ قَدْ عَرَفَ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ الْمُنْبَرِ فَظَنَّتْ فَاطِمَةُ عَ أَنَّهُ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَ لِمَا رَأَى مِنَ الْمَسْكَيْنَيْنِ وَ الْقِلَادَةِ وَ الْقُرْطَيْنِ وَ السِّتْرِ

فَنَزَعَتْ قِلَادَتَهَا وَ قُرْطَيْهَا وَ مَسْكَنَيْهَا وَ نَزَعَتْ السِّتْرَ فَبِعَثَتْ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ قَالَتْ لِلرَّسُولِ قُلْ لَهُ صَ تَقَرَّأَ عَلَيْكَ أَيْنُكَ السَّلَامُ وَ تَقُولُ اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا أَنَاهُ وَ خَبَرَهُ قَالَ صَ قَمَلْتُ فِدَاهَا أَبُوهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ لَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تُعْدَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى مِنْهَا كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۲۳۴؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۴۴۳/۲).

عصمت معصوم منافات داشته باشد چرا که چنین سهوی اولیاء الهی را از مسیر عبودیت بازنداشت بلکه موجب سیر سریعتر در مسیر توحید گردید.	امیرالمؤمنین(ع) در لیلۃ المبیت نسبت به در خطر بودن جان خود و پیامبر اکرم(ص) از جمله این موارد است که منجر به تحقق آزمایش الهی نسبت به ایشان و سرفراز بیرون آمدن از آن گردید بدون آن که چنین سهوی با
---	--

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد.

منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
- ابراهیمی‌راد، محمد (۱۳۸۸)، تحلیل و بررسی روایات سهو النبی (ص)، شماره ۵۲، صص ۵۵-۷۰، قم: مجله علوم حدیث.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- استرآبادی، محمد جعفر (۱۳۸۲)، البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران: انتشارات کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقانیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منثور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
- اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی.
- حسینی تهرانی، سید هاشم (۱۳۶۵)، توضیح المراد، تهران: انتشارات مفید.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۶ق)، تسلیک النفس الی حظیره القدس، قم: مؤسسه الإمام الصادق.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲م)، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت: دار الکتاب اللبنانی.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- رازی، محمد بن عمر (۱۹۸۶م)، الأربعین فی أصول الدین، قاهره: مکتبه الکلیات الأزهريه.
- رحیم پور، فروغ السادات؛ شهبازی، فرزانه (۱۳۹۱)، بررسی و تطبیق آرای صدوق، مفید و مجلسی در مسئله «سهو

- النبی، «قم: معارف عقلی»، شماره ۲۳، فهیمی، محمد ناصر (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی دیدگاه شیخ صدوق و شیخ مفید صص ۸۱-۹۸.
- سبحانی، جعفر (۱۴۰۸ق)، عصمة الأنبياء، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق)، الفكر الخالد في بيان العقائد، قم: مؤسسه امام صادق.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۲۵۰ق)، تنزیه الأنبياء، قم: الشریف الرضی.
- شبر، سید عبد الله (۱۴۲۴ق)، حق الیقین في معرفة أصول الدين، قم: أنوار الهدی.
- شوشتری، محمد تقی (۱۴۳۸ق)، رساله فی سهو النبی دراسه نقدیه لرساله المفید فی نفی السهو عن النبی، ش ۴۲، صص ۶۲-۱۰۷، قم: نشریه اجتهاد و تجدید.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، المحيط في اللغة، بیروت: عالم الكتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فهیمی، محمد ناصر (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی دیدگاه شیخ صدوق و شیخ مفید درباره سهو النبی، شماره ۱۲، صص ۴۹-۶۴، مشهد: مطالعات فلسفی کلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: دار الكتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، کافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسه الطبع و النشر .
- واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفكر.
- محمدفام، سجاد؛ محمدفام، اکبر (۱۳۹۷)، بررسی بخشی از مستندات نقلی مدعیان سهو النبی، صص ۵۷-۷۶، ساری: مجله الاهیات قرآنی.
- مرعشی شوشتری، نور الله (۱۴۰۹ق)، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مکتبة لّیه الله المرعشی النجفی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷)، عقائد الإمامیة، قم: انتشارات انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، آیات الولاية في القرآن، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب.

- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، عدم سهو النبي، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
- منسوب به امام ششم علیه السلام، جعفر بن محمد (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعة، بیروت: انتشارات اعلمی.
- موسوی بهبهانی، سید علی (۱۳۷۱)، ملاحظات دربارہ مسالہ «سہو النبی»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، دوره ۱ - ج ۴۴، صص ۳-۱۵.
- وکیل، محمدحسن، راهنماشناسی (کتاب معلم معارف کاربردی)، مشهد: مؤسسه جوانان آستان قدس.
- هاشمی تنکابنی، سید موسی (۱۳۹۲)، تبیینی نواز مسئله عصمت و واکاوی نظریه سهو النبي (ص)، شماره ۱۲، صص ۱۵۷-۱۹۰، ساوه: مجله پژوهش های اعتقادی کلامی.